



## Research Article

# The Rule of Al-Idn Al- Shar'ei La Yunafi Al-Diman<sup>1</sup>

Alireza Farahnak<sup>2</sup>

Received: 15/06/2021

Accepted: 17/03/2022

### Abstract

One of the jurisprudential rules that has less been dealt with is the rule of "Al-Idn al- Shar'ei La Yunafi Al-Diman" which is effective in different chapters of Islamic jurisprudence and is considered as one of the Istiadi rules (rules that have been derived from religious rulings and principles). According to this rule, religious permission by itself not only does not prove the lack of guarantee, but also does not agree with the principle of proof of guarantee. However, it can provide the context for the introduction of arguments proving the guarantee and supporting it in proving this status ruling. This paper seeks to prove this rule; unlike those who practically or officially accepted the opposite rule, which is that the permission against guarantee. Verbal arguments, both Qur'anic and narrative, and non-verbal

---

1. This paper has been taken from the book "*Al-Idn Al- Shar'ei La Yunafi Al-Diman*" which was written in the Research Center for Islamic Jurisprudence and Law affiliated to Islamic Science and Culture Academy.

2. Assistant professor and Faculty member of Research Center for Jurisprudence and Law, Islamic Science and Culture Academy. a.farahnak@isca.ac.ir.

---

\* Farahnak, A. R. (1401 AP). The Rule of Al-Idn Al- Shar'ei La Yunafi Al-Diman. *Journal of Fiqh*, 29(110), pp.42-71. Doi: 10.22081/jf.2022.61187.2314.

---

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

arguments, both rational and lifestyle, prove the rule. In addition to that, jurisprudential criteria have been enumerated according to which it is possible to distinguish the permissions against the guarantee from the permissions in favor of the guarantee in property, life, and actions. In carrying out the rule, there is a difference in the doubt of permitted guarantee. This rule is used to solve some novel problems.

**Keywords**

Religious permission, ownership permission, guarantee, trust, jurisprudential rules.

### مقاله پژوهشی

## قاعده «الاذن الشرعی لا ینافی الضمان»<sup>۱</sup>

علیرضا فرحناک<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

### چکیده

یکی از قواعد فقهی که کمتر از آن سخن گفته شده، قاعده «الاذن الشرعی لا ینافی الضمان» است که در ابواب مختلف فقهی کاربرد دارد و از قواعد اصطیادی به شمار می‌آید. بر اساس این قاعده، اذن شرعی فی نفسه نه تنها عدم ضمان را ثابت نمی‌کند، بلکه با اصل ثبوت ضمان نیز منافاتی ندارد و زمینه‌ساز ورود ادله اثبات‌کننده ضمان و پشتیبان آن در اثبات این حکم وضعی باشد. این نوشته درصدد اثبات این قاعده است؛ بر خلاف کسانی که عملاً یا رسماً قاعده مخالف آن را که اذن منافی با ضمان است پذیرفته‌اند. دلایل لفظی اعم از قرآنی و روایی، و لئی اعم از عقلی و سیره‌ای (عقلایی و متشرعی) قاعده را اثبات می‌کنند. در کنار آن، ضوابطی فقهی برشمرده شده که بر اساس آن می‌توان اذن‌های منافی ضمان را از اذن‌های موافق ضمان در اموال، انفس و اعمال تشخیص داد. در تعیین اصل در شک در ضمان مأذون اختلاف است. این قاعده برای حل برخی مسائل مستحدثه به کار می‌آید.

### کلیدواژه‌ها

اذن شرعی، اذن مالکانه، ضمان، امانت، قواعد فقهی.

۱. این مقاله برگرفته از کتاب «الاذن الشرعی لا ینافی الضمان» است که در پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی نوشته شده است.

۲. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. a.farahnak@isca.ac.ir

\* فرحناک، علیرضا. (۱۴۰۱). قاعده «الاذن الشرعی لا ینافی الضمان». فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۹(۱۱۰)، صص ۴۲-۷۱.  
Doi: 10.22081/jf.2022.61187.2314

## مقدمه

اهمیت قواعد فقهی در فرایند استنباط بر پژوهش‌گران عرصه فقه پوشیده نیست. در این میان برخی قواعد از بحث و گفتگو بهره‌ای وافر برده‌اند و برخی کمتر و بعضی هم تقریباً بی‌بهره مانده‌اند. قاعده «الاذن الشرعی لا ینافی الضمان» از قواعدی است که علی‌رغم حضور در ابواب متعدد فقه مشمول قسم اخیر است؛ از این رو بایستی با یادکرد این قاعده جوانب مختلف آن طرح و بررسی شود. بر این قاعده نصی خاص وارد نشده، بلکه از از لابلاي روایات و فتاوا به دست آمده است و از این رو از قواعد اصطیادی شمرده می‌شود. این قاعده بر خلاف قواعدی مانند «لا ضرر» پیشینه‌ای طولانی ندارد و از دیرباز مستند فقیهان نبوده است و در استدلال‌های علامه حلی دیده می‌شود. این قاعده هرچند ضمان را اثبات نمی‌کند، ولی ممه‌دی برای اثبات آن قرار می‌گیرد.

### ۱. مفهوم و انواع اذن

برای تبیین هرچه بیشتر قاعده، به بیان و توضیح عناصر قاعده پرداخته می‌شود:

#### ۱-۱. مفهوم اذن

مفهوم اذن را می‌توان در دو حوزه لغت و اصطلاح معنایی کرد:

#### ۱-۱-۱. لغت

واژه اذن دارای دو ریشه است: یکی بر وزن عنق به معنای اندام شنوایی یعنی گوش، و دیگری بر وزن و معنای علم. این دو ریشه با هم تقارب معنا دارند؛ چه اینکه با اندام گوش، دانش هر شنیدنی به دست می‌آید (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۵). معنای اذن در قاعده به معنای آزاد گذاشتن در عمل و مباح کردن آن و رفع منع است (ر.ک: زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۱۲) که با ریشه دوم هم‌خوان است. این معنا می‌تواند بدون رضایت تحقق یابد؛ چنان که برخی نیز به این تفاوت تصریح دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۳۹).

## ۱-۱-۲. اصطلاح

به نظر می‌رسد معنای اصطلاحی اذن از معنای لغوی آن جدا نیست؛ چنان‌که وقتی فقیهان نیز در مقام تعریف آن برمی‌آیند، در واقع آن را نه از منظر فقه، بلکه از نگاه لغت، معنا می‌کنند؛ هرچند برای نفوذ شرعی آن شرایطی قائل شده‌اند. برای نمونه یکی از فقیهان می‌نویسد: اذن عبارت است از رخصت، و رخصت به معنای رفع مانع از طرف اذن‌دهنده است (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶۴)، یا فقیهی دیگر اظهار می‌کند: اذن عبارت است از رفع منع از تصرف (نوری، ۱۴۱۴ق، ص ۳۴). فقیهی دیگر نیز می‌نویسد: اذن عبارت است از رخصت مالک و در حکم مالک در تصرف و اثبات ید (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۰۶). یا در جایی دیگر می‌خوانیم: حقیقت اذن عبارت است از رخصت و رفع منع که گاه با انشاء ترخیص یا اباحه ابراز می‌شود که در این صورت اذن نامیده می‌شود و ایقاع است، و گاه با ابراز رضایت و طیب نفس ابراز می‌شود که در این صورت اصلاً نیازمند هیچ مفهوم انشایی نیست (جمعی از پژوهش‌گران، ۱۴۲۳ق، ج ۸، ص ۲۷۵).

## ۱-۱-۲-۱. اذن شرعی و مالکانه و تفاوت‌ها

اذن شرعی عبارت است از نایب‌شدن مأذون در حفظ مال مالک به سبب جعل شارع (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۸۶). این اذن ید مأذون را به ید امانت شرعی تبدیل می‌کند. برای نمونه وقتی باد لباس را به خانه همسایه برد، لباس نزد همسایه امانت شرعی است. اذن مالکی یا مالکانه عبارت است از نایب‌شدن مأذون در حفظ مال مالک از سوی مالک یا قائم‌مقام او (جمعی از پژوهش‌گران، ۱۴۲۳ق، ج ۸، ص ۲۷۹). اذن مالکانه در حقیقت با اذن شارع تحقق می‌پذیرد، ولی همین اعتباری و حقیقی بودن مالک موجب شده که اذن شرعی و مالکی با هم تفاوت‌هایی داشته باشند، از جمله:

الف. وجوب فوری رد مال به مالک یا خبر به او در اذن شرعی، هرچند مالک آن را مطالبه نکند؛ زیرا مالک به بقای مال در دست او اذن نداده است. ولی در اذن مالکی می‌توان اذن مالک را استصحاب کرد و وجوب تسلیم را در صورت مطالبه مالک یا قائم‌مقام اثبات کرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۲۲۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۳۶۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق،

ج ۱۹، صص ۳۲۱-۳۲۰). براین اساس، در صورت تأخیر در رد امانت شرعی ضامن محقق است (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۴۲).

ب. سوگند کسی که با اذن شرعی امانتی را به دست گرفته مقبول نیست؛ بر خلاف امانت در اذن مالکی مانند ودیعه که سوگند امین در آن پذیرفته است؛ زیرا در امانت شرعی، مالک دارنده امانت شرعی را امین قرار نداده است و اصل نیز عدم رد است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۱، ص ۴۱۳).

ج. قابض در امانت شرعی ضامن است، هر چند تفریطی نیز از او سر نزنده باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۷۶)؛ بر خلاف اذن در امانت مالکانه که تنها در صورت تعدی و تفریط ضامن ثابت است.

با این حال به گفته برخی تنها تفاوت اذن مالکی با اذن شرعی، اذن دهنده است که در اولی مالک یا وکیل او است و در دومی خداوند متعال است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۶).  
گفتنی است اذن در امانت مالکی می تواند به اذن در امانت شرعی تبدیل شود، مانند اینکه ودیعه گذار ودیعه را بدون اطلاع ودیعه گیرنده فسخ کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۳۶۲؛ نیز ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، صص ۲۸۰-۲۷۹)، یا اذن در امانت شرعی به اذن در امانت مالکی دگرگون گردد؛ مانند اینکه باد لباس همسایه را به خانه شخص آورد و همسایه پس از اطلاع آن را به ودیعه نزد او نگه دارد.

#### ۱-۲-۲. معنای اذن شرعی در قاعده

اذن در قاعده دارای معنایی عام و گسترده است و در حقیقت معنای لغوی، یعنی آزاد گذاشتن در عمل و مباح کردن آن و رفع منع، در آن حفظ شده است. بنابراین اذن با معنای اباحه تکلیفی بالمعنی الاخص سازگار است (حکیم، بی تا، ص ۸۳)؛ چنان که با اباحه تکلیفی بالمعنی الاعم نیز هم ساز است، لذا با وجوب (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۴۵)، استحباب (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۴۳۹) و حتی کراهت (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، صص ۸۹-۸۸) موافق است و گذشته از آن، عذر شرعی (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۳۹۸) و عدم تکلیف (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، صص ۱۰۱-۱۰۰) را نیز شامل می شود. بنابراین وقتی گفته می شود اذن با

ضمان تنافی ندارد، اذن حتی در قالب وجوب نیز نمی‌تواند با عدم‌ضمان ملازم باشد، بلکه -به‌عکس- ثبوت ضمان با وجود چنین اذنی نیز منافات ندارد، مانند اینکه شخص در مقابل مالی که طبق امر شرعی به انسان مضطر می‌دهد استحقاق عوض دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۱۱۷).

از سوی دیگر، اذن شرعی در قاعده، علاوه بر معنای ظاهر آن، که از سوی شارع صادر می‌شود، شامل اذن مالکانه نیز می‌شود؛ زیرا در حقیقت اذن مالکانه نیز به اذن شرعی منتهی می‌شود و تا شارع مالکیت مالک را امضا نکند، مالکیت او تحقق نمی‌پذیرد؛ چنان که مطابق برخی بیان‌ها در ذکر قاعده میان این دو اذن تفاوتی گذاشته نشده و گفته شده است: «والاذن الشرعی بل والمالکی -إذا لم تدرج فی عنوان نفی عنه الضمان- لا یقتضی عدمه» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۲۱۶).

از آنچه گفته شد نیز روشن شد که منظور از اذن، صرف و مجرد اذن است (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۰۷)، و گرنه اگر اذن با خصوصیت یا خصوصیات دیگری همراه شد، می‌تواند به کمک آن منافی ضمان باشد؛ چنان که برخی در مسئله اتلاف غیر به سبب افتادن ناودان که تعبیه‌اش جایز بوده، گفته‌اند اشبه این است که ضمانی در کار نیست، زیرا اذن در نصب ناودان اباحه شرعی صرف نیست، بلکه این اباحه با اذن ولی عام مقرون است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۱۸؛ نیز ر.ک: نوری، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷).

## ۲-۱. مفهوم ضمان

ضمان که در لغت به معنای کفیل شدن و التزام است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۵۷)، در اصطلاح فقهی معروف عبارت است از بازگرداندن خود شیء یا مثل یا قیمت آن به مالکش، و معنای غیر معروف آن عبارت است از تحمل خسارت مال که از کیسه خود شخص بیرون می‌رود (سبحانی، ۱۳۹۲). به نظر می‌رسد معنای ضمان در این قاعده، عمومیت بیشتری از معنای معروف دارد و ضمانات شرعی از قبیل کفاره یا استحقاق اجرت را نیز در بر دارد، لذا در باب جهاد برخی قائل‌اند که هرچند کشتن سپر انسانی در صورت تحصیل شرایط واجب است، ولی این با وجوب کفاره منافات ندارد و کفاره بر عهده

قاتل است؛ چنان که کفاره در قتل خطایی نیز ثابت است که در جای خود خواهد آمد. از سوی دیگر، جواز اجمالی یا کلی اخذ اجرت بر واجبات نیز به معنای ضمان در برابر امر شرعی است. از این رو می‌توان ضمان را در قاعده این گونه معنا کرد: مسئولیت در برابر مأذون فیه که به حسب نوع آن متفاوت است؛ برخی با برگرداندن عین مأذون فیه و برخی با پرداخت مثل یا قیمت و برخی با پرداخت کفاره یا اجرت.

## ۲. مفاد قاعده

قاعده اذن با عباراتی متنوع آمده است؛ از قبیل «الاذن الشرعی لا ینافی الضمان»، «الجواز الشرعی لا ینافی الضمان»، «الاباحه الشرعیة لا تقتضی الضمان» و «اباحه السبب لا تنافی الضمان». مفاد تمامی عبارات این است که صرف اذن یا جواز در قالب‌های مختلف، حتی قالب امر، نمی‌تواند نافی ضمان باشد و دلیل اذن قادر به نفی ضمان نیست؛ برای نمونه محقق یزدی می‌نویسد:

صرف اذن نه مسقط ضمان است نه موجب ضمان، مگر اینکه تعیین شود که اذن ضمانی است یا مجانی که در صورت نخست ضمان ثابت است و در صورت دوم ضمان ساقط است. این مطلب افزون بر اذن شرعی در اذن مالکی نیز جاری است. بنابراین اگر اذن در تصرف صادر شود و مقید به ضمان یا عدم ضمان نگردد، حکمی وجود ندارد و قاعده اتلاف وارد شده به ضمان حکم می‌کند (یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۹).

چنان که روشن شد، اذن مطلق درباره ضمان و عدم ضمان ساکت است و به قول برخی، نه با ضمان منافات دارد و نه مستلزم عدم ضمان است (لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۷). در این صورت باید ضمان یا عدم ضمان را در دلیلی دیگر جست و همین مفاد قاعده است. گفتنی است هر چند صبغه غالب قواعد فقهی، احکام فقهی کلی یا اثبات کننده این احکام است، باین حال این برداشت کلی است؛ چنان که برخی قواعد نه تنها حکم شرعی را ثابت نمی‌کنند، بلکه وظیفه آنها نفی حکم شرعی است؛ چنان که قواعد «لا ضرر» و «لا حرج»، احکام شرعی ضرری و حرجی را نفی می‌کنند. حتی مفاد برخی قواعد فقهی



اساساً حکم یا نفی حکم شرعی نیست، مانند قاعده «علل الشرائع معرفات» (عمید زنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۵۴) که تنها ملاک و معیار مرتبط با احکام شمرده شده است (لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱).

قاعده مورد بحث نیز از این قبیل است که هر چند درباره اثبات ضمان ساکت است و بایستی دلایل دیگر آن را ثابت کنند، اما زمینه ساز ثبوت ضمان است و برای همین است که برخی فقیهان برای اثبات احتمال ضمان، نه خود ضمان، به این قاعده متوسل می شوند و می نویسند: «ویحتمل الضمان، فان الوجوب لا ینافی الضمان»؛ ضمان محتمل است؛ زیرا وجوب با ضمان منافات ندارد (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۳۲۹). برخی نیز ابتدا به این قاعده زمینه ساز متوسل می شوند و سپس دلایل اثبات ضمان را طرح می کنند؛ مانند این عبارت: «والاذن الشرعی فی ذلك لا تنافی الضمان المستفاد من عموم الأدلة»؛ اذن شرعی در آن، منافی ضمان که از عموم ادله استفاده می شود نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۶۶۹).

البته می توان مفاد قاعده را طبق روال غالب قواعد فقهی حکم شرعی دانست، اما نه حکم تکلیفی، بلکه حکم وضعی که عبارت است از عدم منافات اذن با ضمان یا امکان جمع اذن با ضمان.

این قاعده به گونه ای است که در مواردی تصریح شده که اذن تنها توان رفع اثم را دارا است، نه ضمان، چنان که آمده است: «لأن الإذن الشرعی إنما یرفع الإثم فقط دون الضمان، إلا إذا ورد دلیل مخصوص...» (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۱۷۵). این اذن وقتی شرعی می شود، نه تنها با حکم وضعی ضمان، بلکه با سایر احکام وضعی دیگر مانند نجاست منافات ندارد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۴).

### ۳. ضرورت قاعده انگاری اذن و پیشینه و جایگاه آن نزد فقیهان

قاعده «الاذن الشرعی لا ینافی الضمان» از قواعد فقهی نانوشته ای است که علی رغم حضور در ابواب مختلف فقه، در لابلای این ابواب پنهان مانده و تنها بدان استدلال شده و درباره خود آن کمتر سخن گفته شده است؛ مانند برخی قواعد فقهی دیگر همچون

قاعده‌وزر. همچنین در هیچ‌یک از کتب فقهی یا قواعد فقهی یا... به‌طور مستقل به بحث گذاشته نشده است، بلکه تنها در برخی کتب قواعد فقهی به مصادیقی از آن اشاره رفته است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۸۳).

فقیهان از دیرباز با استناد به این قاعده، وجود ضمان را در برخی موارد اذن شرعی ممکن دانسته‌اند؛ چنان‌که یکی نوشته است: «واباحه السبب لا تسقط الضمان» (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۳۶۳)، و دیگری ذیل مطلب حرمت تکسب بر آنچه بر انسان واجب است، این قاعده را مفروغ‌عنه گرفته و نگاشته است همان‌گونه که اذن شرعی در اموال و انفس مانع ضمان نیست، امر شرعی به دفع مال یا عمل با ضمان منافات ندارد، مانند اینکه شخص در مقابل مالی که به انسان مضطر می‌دهد، استحقاق عوض دارد، یا مادر در برابر شیردادن به فرزندش که امری واجب است، مستحق اخذ عوض است یا وصی در عوض کارش استحقاق عوض دارد. البته ضمان در موارد مذکور در صورت عدم ثبوت، اشکالاتی مانند ظهور دلیل در مجانی بودن این اعمال است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، صص ۱۱۷-۱۱۸). همو در جای دیگر نیز نوشته است: «نه عقلاً و نه شرعاً منافاتی میان جواز و ضمان نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۲۱). این قاعده چنان‌که اشاره شد و روشن خواهد شد، از مجموع روایات و فتاوی فقیهان اصطیاد شده است؛ از این‌رو، قاعده در گروه قواعد اصطیادی جای دارد.

#### ۴. مورد قاعده

اذن بر اساس تقید به ضمان و عدم آرای سه حالت است: الف. تقید به عدم ضمان مانند اکل ماره که شخص عابر در خوردن میوه باغ اذن دارد، بی آنکه ضامن آن باشد. ب. تقید به ضمان، مانند اینکه با شرایطی جایز است لقطه را صدقه داد، ولی اگر بعداً مالک پیدا شد و خشنودش نبود، صدقه‌دهنده ضامن است. در اینجا گفته شده اذن شرعی به صدقه‌دادن از سوی خود اذن‌دهنده (شارع) به ضمان مقید بوده است (لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۴). ج. عدم تقید به ضمان و عدم ضمان، مانند اینکه مالک استفاده از سواری‌اش را به دیگری اذن دهد. سخن قاعده درباره مورد اخیر است.

## ۵. مبانی فقهی قاعده‌انگاری اذن

به نظر می‌رسد قاعده «الاذن الشرعی لا ینافی الضمان» قاعده‌ای نیست که از دیرباز مورد توجه بوده، لذا در کلمات برخی فقیهان گذشته می‌بینیم که بر خلاف این قاعده، برای اثبات عدم ضمان، همین اذن شرعی را پیش می‌کشیده‌اند. برای نمونه، شیخ مفید بر این باور است که اگر کسی در راه و طریق مسلمانان چیزی را ایجاد کند که خداوند آن را برای او و دیگران به طور مساوی مباح کرده، ضامن نیست؛ زیرا او با عملش واجبی را زیر پا نگذاشته است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۴۹). چنان که شیخ طوسی نیز در کتاب نهاییه ایجاد چیزی را در طریق که شخص شرعاً مجاز به آن است ضمان آور ندانسته است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۶۱). محقق حلی که مسئله را با عنوان حفر در طریق مسلمانان برای مصلحت آنان یاد می‌کند، آن را قولی حسن می‌داند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۳۷) و صیمیری در توضیح آن می‌نویسد: «زیرا این فعلی جایز است و هیچ عمل جایزی ضمان به دنبالش نمی‌آید» (صیمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۴۳۲) و این در حالی است که ابن‌ادریس در تعلیل این سخن گفته است: «زیرا شخص محسن است و اصل برائت ذمه است» (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۷۰). اما وقتی مسئله‌ای مشابه به علامه حلی می‌رسد، وی صرف جواز را منافی ضمان نمی‌داند و قاعده را با این عبارت مستند قرار می‌دهد که «اباحه السبب لا تنافی الضمان» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۳۶۳). بعدها استناد به جواز شرعی برای اثبات عدم ضمان در سخن برخی مانند شهید ثانی نیز آمده که با همین قاعده مورد اعتراض قرار گرفته است. برای نمونه شهید ثانی می‌نویسد: «اگر شخصی در ملک خود برای مصلحتش آبی را روان کرد یا آتشی را بیفروخت، در صورتی که از حد نیازش نگذرد و یقین و ظنی به تعدی به غیر نداشته باشد، ولی اتفاقاً تعدی صورت گرفت، ضامن نیست.» وی درباره استناد اتلاف به او می‌نویسد: «سببیت اتلاف در حق وی با وجود اذن شرعی ضعیف است، لذا ضمان به دنبال آن نمی‌آید» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۱۶۶). ولی صاحب جواهر استدلال به اذن شرعی را با قاعده «الاذن الشرعی لا ینافی الضمان» پاسخ می‌گوید (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۷، صص ۶۰-۵۹).

اما واقع این است که استناد عدم‌ضمان به اذن و جواز شرعی در موارد متعددی در فقه به‌ویژه در سخن شهید ثانی آمده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۴۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، ص ۴۱۷). البته وی در جایی دیگر گفته که اذن شرعی گاه ضمان آور است، لذا می‌توان اندیشه ضمان را نیز احتمال داد، چنان‌که در مسئله باقی‌ماندن مال طلبکار در دست بدهکار در فرض عدم‌دسترسی به او چنین احتمال داده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۵۹). ولی همو در مواردی دیگر از اذن شرعی قائل به عدم‌ضمان شده و اذن شرع را عامل عدم‌ضمان شمرده است. برای نمونه وی نوشته است: «اگر فروشنده پس از بیع، مبیع را به دلیل مشروع و اعمال حق به مشتری تسلیم نکرد، مشتری نمی‌تواند اجرت مدت حبس را از او مطالبه کند، چون حبس به اذن شارع بوده، لذا ضمان به دنبال ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۴۶).

اما درباره دلیل قاعده باید گفت: چنان‌که از عنوان قاعده استفاده می‌شود، این قاعده تنها زمینه‌ای است که امکان ضمان را فراهم می‌کند و دلیل یا ادله دیگر باید ضمان یا عدم‌ضمان را ثابت کنند، به همین جهت لازم است که این قاعده در کنار خود دلیلی برای اثبات ضمان یا عدم‌ضمان داشته باشد. از همین رو، صاحب جواهر در فرعی فقهی، با اینکه عدم‌منافات عقلی یا شرعی اذن با ضمان را یادآور می‌شود، به دلایلی عدم‌ضمان را می‌پذیرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۲۱).

این قاعده می‌تواند به وسیله ادله مختلف اثبات شود که در ذیل به آن می‌پردازیم.

## ۵-۱. دلیل اول: کتاب عزیز

یکی از آیات شریفه‌ای که می‌توان با آن قاعده را ثابت کرد چنین است:

... وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ... (نساء، ۹۲)؛ هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگری را به قتل رساند، مگر آنکه به اشتباه و خطا مرتکب آن شود. و در صورتی که به خطا هم مؤمنی را مقتول ساخت، باید (به كفاره آن) بنده مؤمنی را آزاد کند و خون‌بهای آن را به صاحبش تسلیم نماید.

در این آیه شریفه، با اینکه شخص به خاطر عذر خطا ممنوع نبوده، و چنان که گفته شد، عذر شرعی از مصادیق اذن در قاعده شمرده می‌شود، دچار ضمان دیه دانسته شده است.

## ۵-۲. دلیل دوم: روایات

عمده دلیلی که می‌تواند این قاعده، بلکه وقوع آن را در شریعت نشان دهد، روایات است. برخی روایات با بیان وقوع ضمان در فرض اذن، مصداق قاعده «ادل الدلیل علی امکان الشئ وقوعه» هستند. این روایات چند دسته‌اند که عبارتند از: الف. روایات باب لقطه، ب. روایات باب اجیر، و ج. روایات جنایات خطایی. برای نمونه در باب لقطه به این روایت برمی‌خوریم که اگر شخصی گم شده‌ای را بیابد و پس از یک سال معرفی و اعلام، آن را صدقه دهد، در صورتی که صاحبش پیدا شد و بدان رضایت نداد ضامن است، ولی اجر صدقه از آن او است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۵، ص ۴۴۵). یا در باب اجیر آمده که رخت شو ضامن است، به این دلیل که لباس برای اصلاح به او داده شده، نه از بین بردن (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، صص ۱۴۴-۱۴۳). یا در باب جنایات خطایی آمده که اگر کسی بر سر خود بار حمل می‌کرد ولی به انسانی برخورد کرد و موجب مرگش شد، یا باعث شکستگی در او شد، فرد برابر ضامن است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۳۵۱).

چنان که روشن است، هرچند در همه این روایات وقوع اذن با ضمان بیان شده، از این رهگذر، عدم تنافی میان اذن و ضمان نشان داده شده است که «ادل الدلیل علی امکان الشئ وقوعه». چنان که برخی وقتی قاعده را بیان می‌کنند، برای اثبات آن شواهد وقوعی ضمان با وجود اذن را بیان کرده و مثلاً می‌نویسند: «لأن الإذن الشرعی فی التصرف لا ینافی الضمان کما فی مورد الاحتکار والمجاعة والضرر»؛ زیرا اذن شرعی در تصرف با ضمان منافات ندارد، مانند موارد احتکار و قحطی و ضرر (سبزواری، بی‌تا، ص ۴۵۶) که با وجود اذن ضمان نیز ثابت است، یا می‌نویسند: «وأنت إذا تتبعت الموارد تجد أن الإذن كثيرا ما قد یتحقق مع وجود الضمان، کما فی المقبوض بالسوم» (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۱۳).

### ۳-۵. دلیل سوم: عقل

ماهیت اذن افزون بر اینکه در خود ضمان ندارد، عدم ضمان را نیز پذیرا نشده است؛ تأیید آن اینکه اذن گاه با قید ضمان یاد می‌شود و گاه با قید عدم ضمان همراه می‌شود. محقق مراغی دلیل عقلی را این‌گونه بیان کرده است: «اذن فی نفسه رافع ضمان نیست؛ زیرا ماهیت اذن، رخصت در تصرف است و رخصت اعم است از اینکه با ضمان باشد یا بدون ضمان» (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۱۳). صاحب جواهر نیز صریحاً و بدون توضیح، عقل و شرع را دلیل قاعده اعلام کرده و می‌نویسد: «عقلاً و شرعاً میان جواز و ضمان منافاتی نیست» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۲۱). از سوی دیگر، حتی اذن در اتلاف نیز عقلاً اعم از مجانی بودن و معوض بودن است (نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۲۶).

### ۴-۵. دلیل چهارم و پنجم: سیره عقلا و متشرعه

عقلای عالم ضمان را از شخص به‌صرف ماذون‌بودن در تصرف و عمل نفی نمی‌کنند و آن را ممکن می‌دانند. این مطلب در سیره متشرعه نیز بالوجدان جاری است.

### ۵-۵. تأیید قاعده با استدلال فقیهان

برخی فقیهان این قاعده را چنان واضح اعلام می‌کنند که می‌گویند این قاعده بر کسی که با فقه ممارست داشته باشد پوشیده نیست و اذن بنفسه رافع ضمان نیست، چنان‌که نفس فعل حرام غیرماذون نیز موجب ضمان نمی‌گردد، بلکه مدار بر حصول (یا عدم حصول) اسباب ضمان است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۵).

در همین راستا فقیهان در فروع فقهی متعدد به‌صراحت عدم تنافی اذن با ضمان را نشان داده‌اند. محقق مراغی برخی از این موارد را یاد کرده است؛ از قبیل ضمان در مالی که مشتری آن را از فروشنده می‌گیرد، اما بدون تفریط در دستش تلف می‌شود (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۱۳). به گفته برخی، یکی از نشانه‌های اینکه از اذن مطلق عدم ضمان فهمیده نمی‌شود این است که وقتی در چگونگی تحویل مرکب سواری به غیر، میان عناوین عاریه و اجاره اختلاف شد، با اینکه عنصر اذن در هر دو وجود دارد، کسی به

عدم ضمان قائل نشده، بلکه ضمان اجرت‌المثل را برای سواره - جز بعضی - گفته‌اند (یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۹).

## ۶. نقد قاعده الاذن الشرعی ینافی الضمان

برخی فقیهان با توجه به مواردی از استناد فقیهان به جواز برای رفع ضمان، عکس قاعده را قائل شده و جواز شرعی را منافی با ضمان شمرده‌اند (مامقانی، ۱۳۵۰ق، صص ۳۴۳-۳۴۲). به نظر می‌رسد ادله‌ای که برای قاعده نخست بیان شد، برای نفی قاعده دوم کفایت می‌کند که اساساً استدلال به جواز شرعی برای اثبات عدم ضمان درست نیست. ضمن اینکه می‌توان سخن صاحب جواهر را که خود جواز را با ضمان منافی نمی‌داند پیش کشید که در توجیه استناد شمار زیادی از فقیهان به وجود اذن برای اثبات عدم ضمان نوشته است:

اذن نسبت به اثبات عدم ضمان حالت اقتضایی دارد، اما آنچه این اقتضا را به مرحله علت می‌رساند، سایر ادله حتی اصل است، نه صرف اذن؛ چنان که ضمان غیر مأذون نیز به عدم اذن استناد داده نمی‌شود، بلکه به اعتبار سایر ادله است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۱۹).

به بیان دیگر، اذن صرف در نظر آنان موجب عدم ضمان نبوده، بلکه اذن مقرون به دلیل یا ادله دیگر، حتی اذنی خاص همراه، عدم ضمان را به بار می‌آورد، چنان که خود صاحب جواهر با اینکه مکرراً اذن شرعی را در منافات با ضمان ندانسته، در مسئله‌ای اباحه شرعی توأم با اذن ولی عام را موجب عدم ضمان دانسته، نه صرف اباحه شرعی را (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۱۸).

## ۷. مقتضای شک در ضمان مأذون

باید دید در اذن، خواه شرعی و خواه مالکی، مقتضای اصل در ضمان مأذون چیست؛ آیا ضمان است یا عدم ضمان. یکی از کسانی که به وضوح به این مسئله پرداخته، محقق مراغی است. به گفته وی، شک در اینکه اذن عاری از دو قید ضمان و عدم ضمان موجب

سقوط ضمان است یا خیر، موجب رجوع به اصاله الضمان است و اجماع و نصی اقامه نشده که اذن به این معنا مسقط ضمان باشد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۱۵).

آن گونه که پیدا است، دلیل ثبوتی محقق مراغی برای اصل ضمان، احترام مال تلف شده یا آسیب دیده است که مقتضای آن ضمان است. اما برخی به عکس قائل به عدم ضمان شده اند که ظاهراً مستند آنها اصل براءت ذمه است. افزون بر اینکه این اصل با اذن تقویت می شود. برای نمونه، صاحب جواهر در مسئله ضمان در لغزیدن به سب آب پاشی در خانه، همین بیان را برای عدم ضمان برگزیده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۲۸)؛ هر چند وی بارها نفس اذن را با ضمان منافی ندانسته است.

با این حال به نظر می رسد اصل ضمان ترجیح دارد؛ چه اینکه هر چند عنصر اذن وجود دارد، ولی چون مال احترام دارد و صرف اذن دلیل اسقاط این احترام نیست و ادله قاعده اذن را منافی با ضمان نمی دانند، ضمان ثابت است، مگر مواردی خاص که اذن به گونه ای است که مثلاً از آن اسقاط احترام مال یا مجانیت برداشت شود که بیان آن خواهد آمد.

## ۸. تنافی یا توافق اذن با ضمان در اموال و انفس

یکی از نکات جانبی اما مهم در قاعده، دست یابی به ضابطه یا ضوابطی است که بر اساس آن موارد تنافی اذن با ضمان یا عدم ضمان روشن گردد. اما پیش از این باید دانست که گاه نفس اذن به صراحت به عدم ضمان مقید است. روشن است که در این صورت افزون بر جواز شرعی، ضمان و مسئولیت مدنی نیز وجود ندارد. محقق مراغی در این باره می نویسد: «هرگاه اذن به عدم ضمان مقید باشد، بی اشکال مسقط ضمان است؛ زیرا به عدم ضمان تصریح شده است و این اجماعی و قدر متیقن از ادله است، بی آنکه میان اذن لاحق و سابق تفاوتی باشد» (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۱۴). به گفته وی، دلیل مسقط ضمان بودن این اذن با قطع نظر از ادله لفظی و اجماع این است که ضمان به خاطر احترام مال و عمل مسلمان است؛ از این رو وقتی خود او با رضایتش آن را بخشید، خود او احترام مالش را اسقاط کرده است، لذا وجهی برای ضمان نیست (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۱۴).



گاه نفس اذن به صراحت به ضمان مقید است. در این صورت هر چند جواز ثابت است، ولی ضمان نیز ثابت است. به گفته محقق مراغی در رافعییت تحریم اذنی که مقید به ضمان است سخنی نیست؛ با اینکه اصل ضمان بر حال خود باقی است، زیرا عموم ادله ضمان هست و رافعی برای آن نیست و ملازمه‌ای میان حلیت و عدم ضمان نمی‌باشد (مراغی، ۱۹۱۷ق، ج ۲، ص ۵۱۴).

وضعیت این دو مورد روشن است، اما درباره موردی که اذن به ضمان و عدم ضمان مقید نباشد، گفته شد طبق قاعده، اذن با ضمان منافات ندارد؛ هر چند برای اثبات ضمان نیازمند دلیل، هر چند عمومات ادله ضمان، هستیم، اما با این حال مواردی است که با وجود اطلاق اذن و تقییدنشدن آن به عدم ضمان، ضمان منتفی است. اذن در این موارد با قالب‌های خاصی ارائه شده است که همین خصوصیات موجب تنافی آن با ضمان شده است. در حقیقت می‌توان ماهیت این موارد را اذنی دانست که به عدم ضمان مقید هستند. در ذیل به این موارد پرداخته می‌شود:

### ۸-۱. موارد تنافی اطلاق اذن با ضمان

با بررسی و جستجوی کلمات فقیهان در می‌یابیم که آنان مواردی کلی را به عنوان منافی ضمان یاد کرده‌اند. در ذیل این موارد یاد می‌گردد:

#### مورد اول: استیمان (امانت)

یکی از موارد عدم ضمان در اذن وقتی است که اذن در قالب امانت و به تعبیر دیگر استئمان شکل گیرد. از مجموع آنچه در تعریف امانت آمده، می‌توان امانت - و در نتیجه ملاک امانی بودن ید- را این گونه بیان کرد: تسلیط رضامندانه غیر بر مال با وثوق و بدون انتقال آن. طبق این معیار اخذ مال، خواه مجانی باشد و خواه در جهت منافع یک یا دو طرف، تفاوتی در صدق امانت نمی‌کند؛ چنان که با عنصر وثوق، تعدی و تفریط و با عنصر عدم انتقال، عنصر حفظ نیز در معمول موارد ثابت شده است (در این باره ر.ک: اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۱؛ نوری، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷).

به گفته برخی، اذن در قالب امانت دارای سه اطلاق است که در هر سه اطلاق شخص امین ضامن نیست. این سه اطلاق عبارت است از: عقدی، خارجی و اعم؛ از این میان، عقدی مانند ودیعه است. حقیقت این تأمین عبارت است از استنابه در حفظ که در این صورت باید حال آنچه را که به حفظ همه شئون آن تا زمان بقای عقد متعهد است، رعایت کند. اطلاق خارجی نیز مقتضای صرفاً استیلای رضایت‌مندانه است که تنها با تعدی یا تفریط موجب خروج ید از مأذونیت ضامن می‌شود. همچنین اطلاق اعم عبارت است از اینکه مالک چون شخص را امین و مأمون از تعدی و تفریط می‌بیند، او را بر مالش مسلط می‌کند و تسلیط او را مقید به ضمان نمی‌کند (اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۱).

بر همین اساس است که عاریه‌گیرنده، گیرنده ودیعه، مضارب، مستأجر، شریک و مأذون به اذن شرعی ضامن نیستند و به‌طور کلی در عقود اذنی که در آنها اذن در ضمن عقد قرار دارد، وضع به همین منوال است و ضمانی وجود ندارد.

### مورد دوم: تسلیط مجانی مال

تسلیط مجانی غیر بر مال خود، از جمله موارد عدم ضمان شمرده شده است. به‌نوشته برخی، مجرد اباحه شرعی و حتی اباحه مالکی مقتضی نفی ضمان نیست و منافی آن فقط اباحه شرعی یا مالکی به قصد مجانی بودن است (حکیم، بی‌تا، ص ۸۳)؛ مانند اذن شارع در اکل ماره یا اذن مالک در خوردن طعام. برخی تسلیط رایگان را مصداق اسقاط احترام مال می‌شمرند و اسقاط احترام مال را در واقع موجب عدم ضمان می‌دانند (یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۹). محقق خویی این دو مورد را این‌گونه شمرده است: یکی تسلیط مالک دیگری را بر تصرف مجانی؛ زیرا مالک با این نوع تسلیط احترام مالش را ملغی کرده است، و دیگری ید امانی، خواه شرعی و خواه مالکی؛ زیرا لیس علی الامین سیل (خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۲).

گفتنی است در تسلیط مجانی باید مورد مجانیت را در نظر داشت؛ برای نمونه کسی خودرو خود را برای مدت محدود یا مقصد معین یا کیفیت مشخص به رایگان

تحت اختیار کسی دیگر قرار می‌دهد. در صورتی که شخص مأذون از زمان محدود یا مقصد معین یا کیفیت مشخص فراتر رود ضامن است.

### مورد سوم: صدور اذن به منظور مراعات مصلحت مالک

در صورتی که اذن شرعی جهت مراعات صاحب مال صادر شده باشد، ضمانی در کار نیست؛ مانند اذن شارع در حفظ مال غیر که در معرض تلف قرار گرفته است (جمعی از پژوهش‌گران، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۴۱۵).

### مورد چهارم: اذن در اتلاف

اذن در اتلاف گرچه فی نفسه بلاعوض بودن را به دنبال ندارد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۸۸)، زیرا ممکن است مقرون به تعهد به ضمان باشد، ولی اگر اذن‌دهنده در مقام بیان باشد و با این حال از ضمان سخنی نگوید، عدم ضمان و رایگان بودن از آن دریافت می‌شود؛ مانند کسی که بدون هیچ قیدی دیگری را به تناول طعام دعوت می‌کند که در این صورت ظاهر اباحه رایگان است، مگر قرینه بر عدم مجانی بودن باشد، مانند شاگرد مهمان‌خانه که به مردم می‌گوید «بفرمایید غذا میل کنید» (ر.ک: نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۲۶). مثال دیگر، عدم ضمان در اذن در اتلاف، اذن در اجرای قصاص و حدود است (رشتی، ۱۳۱۱ق، ص ۲۴۲).

گاه هرچند به عنصر اتلاف در اذن تصریح نشده، اما مورد اذن به گونه‌ای است که اذن در آن با اذن در اتلاف یا ایجاد نقص برابر است؛ مانند اینکه کسی به دیگری اجازه می‌دهد لباسش را بپوشد، ولی لباس چنان کهنه و پوسیده است که با پوشیدن متعارف پاره می‌شود. حقیقت این اذن بی آنکه خود اذن‌دهنده بداند، اذن در اتلاف بوده است و قرینه‌ای بر ضمان هم نبوده است یا هنگامی که لازمه عادی استیفای منفعت نقص در عین باشد، این نیز موجب ضمان نمی‌شود؛ مانند اینکه سواری گرفتن از چهارپا در مدت طولانی موجب لاغری و جراحی پشت آن می‌شود. در این قبیل موارد اتلاف مأذون تحقق می‌یابد و ضمان هم وجود ندارد (اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۴).

به گفته برخی، گاه هر چند اتلاف صادق است، ولی وجود اذن شرعی سببیت ضمان آن را ضعیف می‌کند، مانند کسی که در ملک خود به اندازه نیاز آتش روشن می‌کند، ولی بی‌آنکه علم یا حتی گمان داشته باشد، اتفاقاً آتش به ملک غیر نفوذ می‌کند و بدان آسیب می‌زند. در اینجا اذن شرعی عام «الناس مسلطون علی اموالهم» سببیت اتلاف را تضعیف و موجب عدم ضمان می‌شود (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۱). ولی برخی دیگر جواز یا حتی وجوب اتلاف را فی‌نفسه مانع ضمان نمی‌دانند، مانند اینکه دایه با اینکه از جانب شرع حق زوج را بر شیردادن طفل شیرخوار مقدم می‌دارد، ضامن منفعت فائده مستاجر است (اصفهانى، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۵).

گاه مورد اذن، اتلاف آن هم اتلاف مال است که این اذن به‌طور مطلق رافع ضمان دانسته شده است (رشتی، ۱۳۱۱ق، صص ۲۴۷-۲۴۶)، اما این به‌معنای رافعییت تحریم در همه موارد نیز نیست. بنابراین اگر کسی بی‌جهت و مسرفانه به از بین بردن مالش اذن داد، این کار هم بر اذن‌دهنده حرام است و هم بر مأذون که مباشر حرام قرار گرفته است؛ اما با این حال ضمانی نیز در کار نیست؛ نه بر اذن‌دهنده چون مال خودش را از بین برده است و نه بر مباشر چون مالی را از بین برده است که احترام آن از سوی مالک آن ساقط شده است، از آن‌رو که پیشتر گفته شد اسقاط احترام مال یکی از مناشی عدم ضمان است. در واقع با اینکه اذن مسرف شرعاً بی‌اعتبار، بلکه حرام و در نتیجه لغو است و تصرف مباشر آگاه، در مال غیر بدون اذن شرعی و حرام بوده، در صورت از بین بردن مال، به‌دلیل یاد شده ضامن نیست. چنان‌که عقلاً نیز گرچه فرد مباشر را سرزنش می‌کنند، او را ضامن مال اسراف‌شده نمی‌دانند.

با این همه در فرع فقهی دیگری برخی گفته‌اند که اذن مالک در اتلاف مال خود زمانی مقتضی عدم ضمان است که مورد اذن حلال باشد و گرنه مالک بر اذن بر حرام ولایتی ندارد و اذن او به منزله عدم است (حکیم، بی‌تا، ص ۱۲۸) که مقتضای این اندیشه ثبوت ضمان بر مباشر است. از این سخن برداشت می‌شود که هر اذنی نه‌تنها با عدم ضمان منافی نیست، بلکه با ارتفاح حرمت نیز تلازم همیشگی ندارد.

گاه مورد اذن اتلاف و جنایت بر نفس است. این مورد مشروط به اباحه و اذن شرعی

است؛ از این رو، اگر کسی بی‌هیچ دلیلی در بریدن دست خود به دیگری اذن داد، این کار حتی برای مأذون جایز نیست و اگر چنین کرد ضامن است (رشتی، ۱۳۱۱ق، صص ۲۴۶-۲۴۷)؛ زیرا دلایل ثبوت حرمت و ضمان ایجاد نقص عضو و آسیب‌رساندن به دیگری، گریبان‌گیر این مأذون می‌گردد. آری اگر اذن‌دهنده کسی دیگر را تهدید کند که اگر من را نکشی تو را خواهم کشت، بنا به قولی مسئله در عنوان دفاع مندرج است و در این صورت نه تنها قصاص بلکه دیه و اثم نیز ساقط است (جمعی از پژوهش‌گران، ۱۴۲۳ق، ج ۸، صص ۳۱۱).

### ۸-۲. موارد توافق اذن با ضمان

برخی موارد با وجود اذن هم‌ساز با ضمان دانسته شده است. ماهیت این موارد را می‌توان در شمار اذن‌هایی دانست که با ضمان مقید شده‌اند یا اساساً چون در واقع اذنی در کار نبوده، ضمان ثابت شده است؛ مانند این موارد:

مورد اول: اگر اذن در برابر عوض باشد، ضمان وجود دارد؛ مانند اذن به گذاشتن چوب بر دیوار مسجد در برابر عوض (جمعی از پژوهش‌گران، ۱۴۲۳ق، ج ۸، صص ۲۷۸).

مورد دوم: گاه اذن‌دهنده شرایط نفوذ اذن را ندارد؛ مانند اینکه سفیه است. در این صورت اذن با حکم وضعی ضمان هم‌ساز است (جمعی از پژوهش‌گران، ۱۴۲۳ق، ج ۸، صص ۲۸۰)، بلکه اگر کسی با اطلاع از عدم جمع شرایط در اذن‌دهنده در اذن‌داده‌شده (مأذون‌فیه) تصرف کرد، حکم تکلیفی حرمت نیز گریبان‌گیرش می‌شود.

مورد سوم: گاه اذن‌دهنده از روی مزاح یا صوری یا اکراهی اذن می‌دهد؛ از آنجاکه این اذن‌ها نافذ نیستند، بلکه چه‌بسا اساساً بر آنها اذن صدق نکند، تصرف در مأذون تصرف بدون اذن و ضمان‌آور است و در صورت آگاهی افزون بر ضمان، حرام نیز انجام شده است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۵۱۲).

### ۹. ضابطه ضمان در اعمال

با توجه به اینکه مورد اذن در اذن شرعی به اموال و انفس اختصاص ندارد، بلکه به اذن در افعال و اعمال نیز تسری پیدا می‌کند، بایستی به ملاکی کلی یا اختصاصی دست

یافت که این موارد را نیز پاسخ گو باشد و ضمان یا عدم ضمان را در این موارد تعیین کند. برای این مورد می توان این مثال ها را آورد:

۱. تأدیبه فرزند توسط ولی یا مأذون از سوی او؛

۲. تعلیم مربی شنا و اساساً تعلیم معلم به فرزند به اذن ولی یا مأذون از سوی او؛

۳. درمان توسط طبیب، دام پزشکی، ختان و حجام.

موارد یادشده معمولاً مأذون به اذن شرعی هستند که غالباً به غیر مال و بیشتر به انسان های دیگر مربوط می شوند؛ از این رو، این قبیل موارد از مقوله مال نیستند تا آنها را در بحث امانت یا تسلیط مجانی یا مصلحت مالک جای داد. ولی در این موارد نیز با اینکه اذن جریان دارد، ضمان اذن گیرنده مورد بحث قرار گرفته است.

آنچه اجمالاً می دانیم این است که عمل آنان جایز است و آنها مأذون شرعی هستند. اما آیا اذن در همه یا برخی مشروط به ضمان است یا مطلق است؟ اگر دلیل متضمن اذن بیانگر اطلاق یا تقیید نباشد، چه باید کرد؟

با بررسی کلمات فقیهان به نکات و ملاک های درباره ضمان و عدم ضمان برمی خوریم که به بیان و بررسی آنها پرداخته می شود:

#### ۹-۱. صدق اتلاف بر عمل مأذون

یکی از اسباب ضمان اتلاف شمرده شده است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۳۴). اذنی که در قاعده با ضمان منافی دانسته نشده، درباره تلف است نه اتلاف. بدین ترتیب اگر عملی مأذون بود اما اذن گیرنده متلف شمرده شد، نه تنها این اذن منافی با ضمان نیست بلکه مشمول قاعده اتلاف و به تعبیر دیگر مصداق یکی از اسباب ضمان گشته و ضمان بر او ثابت می شود. به گفته برخی، ملاک ضمان و عدم ضمان، مشروعیت یا عدم مشروعیت تصرف نیست، بلکه مدار در آن صحت و عدم صحت اسناد ضرر و تلف، خواه مستقیماً و خواه تسبیحاً به شخص است (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۲، قسم ۱، ص ۱۴۹). برای نمونه در آتش افروزی بر بام خانه گفته شده که اگر به اندازه نیاز و متعارف بود و باین حال چیزی از خانه همسایه را سوزاند ضامن نیست و اگر بیش از نیاز و متعارف بود

و چنین اتفاقی موجب خسارت شد، او ضامن است، با اینکه به مقتضای قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» عمل صاحب‌خانه در هر دو صورت شرعاً جایز است، اما تفاوتی که موجب اختلاف حکم شده این است که در فرض نخست، او عرفاً اتلاف‌کننده شمرده نمی‌شود، ولی در فرض دوم اتلاف‌کننده دانسته می‌شود (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۲، قسم ۱، ص ۱۴۸). در برخی موارد صریحاً قتل اتفاقی و غیر عمدی و بدون قصد که ناشی از زدن برای تأدیب است اتلاف نامیده شده و موجب ضمان دانسته شده است (محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۳۱). در اینجا با اینکه وی مأذون شرعی است، ولی چون عمل او اتلاف شمرده می‌شود، عموم ادله (ضمان) او را ضامن می‌شمرد.

#### ۹-۲. مشروط‌بودن عمل به سلامت و اصلاح

گفتنی است در مواردی دیگر به جای معیار اتلاف، حصول جنایت یا مشروط‌بودن اذن به سلامت یا اصلاح سخن گفته شده است؛ مانند اینکه در تأدیب صبی به وسیله معلم آمده است که اگر منجر به جنایتی در حق او گردد ضامن است (علامه حلّی، ۱۴۱۳ق الف، ج ۲، ص ۳۰۷)، یا در تأدیب زوجه به وسیله زوج، گفته شده در صورتی که به مرگ زوجه منجر شود زوج ضامن است؛ زیرا اذن در تأدیب به سلامت او مشروط است (محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۷۹). به گفته برخی، تعلیل مشروط‌بودن اذن به سلامت که در کلمات بعضی آمده، به این معنا است که بارشیدن تلف بر عملی که اذن شرعی یا مالکی دارد، کاشف از خروج عمل از مأذون‌فیه است؛ گرچه قصد فاعل ایجاد عنوان مأذون‌فیه بوده است (رشتی، ۱۳۱۱ق، ص ۲۴۲). در روایتی آمده کسی که برای اصلاح اجیر شده، با فرض تباه‌کاری ضامن است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۳۰۹).

#### ۱۰. کارایی قاعده در حل مسائل مستحدثه

با استفاده از قاعده تکلیف برخی مسائل مستحدثه روشن شده است؛ از جمله: الف. اگر فرد زندانی با اعتصاب غذا سلامتی یا جان خود را به خطر اندازد، اجبار به تغذیه به هر طریق ممکن واجب است و در صورت بروز آسیب ناشی از اجبار، دیه ثابت

است (ر.ک: مدنی تبریزی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۱۸). بنابراین با اینکه اجبار عملی لازم بوده، نه تنها منافی با ضمان دانسته نشده، بلکه حتی موجب ضمان شمرده شده است.

ب. تشریح بدن مسلمان در وقت اضطرار جایز است، ولی این جواز فی نفسه با ضمان منافات ندارد. از این رو اگر برای زنده ماندن مسلمانی راهی جز تشریح بدن میت مسلمان نباشد، تشریح بدن مسلمان جایز است، ولی تشریح کننده باید دیه آن عضو را پردازد، لکن پزشک می تواند با مریض قرارداد کند که او دیه را پردازد (ر.ک: مدنی تبریزی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۰).

ج. اگر عده ای تصادفی که در حال بی هوشی هستند، نزد پزشک برده شوند و در معرض خطر مرگ باشند، با اینکه ولی شرعی همراهشان نباشد ولی پزشک احتمال دهد که معالجه مفید خواهد بود، واجب است معالجه کند و وجوب معالجه با ضمان پزشک منافاتی ندارد (ر.ک: مدنی تبریزی، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۱۵۰-۱۴۹).

### نتیجه گیری

قاعده «الاذن الشرعی لا ینافی الضمان» قاعده ای است که با ادله مختلف ثابت می شود. بر اساس این قاعده، ضمان در موارد صرف اذن نفی نمی شود و هر چند خود قاعده اثبات کننده ضمان نیست و ضمان بلکه عدم ضمان نیازمند ادله دیگر - هر چند اصلی از اصول - است، باین حال می تواند زمینه ساز ضمان باشد. اذن شرعی اذن مالکانه را نیز شامل است. ضوابطی که بر اساس آنها موارد هم ساز با ضمان یا مغایر با ضمان تعیین می شود، در حقیقت ناظر به اذنهایی است که با خصوصیات همراه است که اذن را مقید به ضمان یا عدم ضمان کرده است و در واقع جواز در قاعده مخالف، یعنی منافات جواز با ضمان نیز می تواند ناظر به اذن با خصوصیات یاد شده باشد، نه مجرد اذن که در قاعده این مقاله طرح شده است. ادله نقلی قاعده وقوع ضمان در موارد اذن را ثابت می کنند که در پرتو آن امکان ضمان در موارد اذن به اثبات می رسد. در شک در ضمان در موارد اذن، اصل بر ضمان است. این قاعده می تواند به حل برخی مسائل مستحدثه کمک کند.



## فهرست منابع

\* قرآن کریم

۱. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى (ج ۳، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقائیس اللغة (ج ۱، چاپ اول). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۱۳، چاپ سوم). بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان (ج ۱۰ و ۱۱، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. اصفهانی، محمدحسین کمپانی. (۱۴۰۹ق). الإجارة (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهية (ج ۲، چاپ اول). قم: نشر الهادي.
۷. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). بلغة الفقيه (ج ۳، چاپ چهارم). تهران: منشورات مکتبة الصادق.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (ج ۳، ۱۹، ۲۱ و ۲۳، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. بهبهانی، محمدباقر. (۱۴۱۷ق). حاشية مجمع الفائدة و البرهان (چاپ اول). قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۱۰. جمعی از پژوهش گران. (۱۴۲۳ق). موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت (علیهم السلام) (ناظر: سید محمود هاشمی شاهرودی، ج ۳ و ۸، چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (ج ۱۹ و ۲۵، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۲. حکیم، سید محسن طباطبایی. (بی تا). نهج الفقاهه (چاپ اول). قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
۱۳. خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع (محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، ج ۶، چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی. (بی تا). مصباح الفقاهة (ج ۲، مقرر: محمد علی توحیدی). بی جا: بی نا.
۱۵. رشتی، میرزا حبیب الله. (۱۳۱۱ق). کتاب الإجارة (چاپ اول). بی نا: بی جا.
۱۶. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس (ج ۱۸، چاپ اول). بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۷. سبحانی، جعفر. (۱۳۹۲). درس خارج فقه: قواعد فقهیه. ۶ بهمن.
۱۸. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام (ج ۱۸ و ۲۸، چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.
۱۹. سبزواری، سید عبدالاعلی. (بی تا). جامع الأحكام الشرعیة (چاپ نهم). قم: مؤسسه المنار.
۲۰. شهید ثانی، زین الدین عاملی. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (ج ۳ و ۱۲، چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۱. صیمری، مفلح بن حسن. (۱۴۲۰ق). غاية المرام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۴، چاپ اول). بیروت: دار الهادي.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۹، چاپ دوم). لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرين (چاپ سوم). تهران: مرتضوی.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی (چاپ دوم). بیروت: دار الكتاب العربي.

۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق الف). قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام (ج ۲ و ۹، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق ب). مختلف الشيعة في أحكام الشريعة (ج ۹، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۶). قواعد فقه (ج ۱، چاپ اول). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتاب‌های علوم انسانی دانشگاه‌ها - مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی.
۲۸. قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن (چاپ ششم). تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۹. کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۳۵۹ق). تحرير المجلة (ج ۲، چاپ اول). نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافي (ج ۵ و ۱۰، چاپ اول). قم: دارالحدیث للطباعة والنشر.
۳۱. لنکرانی، محمد فاضل موحدی. (۱۴۱۶ق). القواعد الفقهیه (چاپ اول). قم: چاپخانه مهر.
۳۲. لنکرانی، محمد فاضل موحدی. (۱۴۱۸ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الديات (چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۳. مامقانی، ملاعبدالله بن محمدحسن. (۱۳۵۰ق). حاشیه علی رساله لا ضرر (چاپ اول). قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
۳۴. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام (ج ۴، چاپ اول). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۵. مدنی تبریزی، سید یوسف. (۱۳۸۵). المسائل المستحدثة: مسائل جدید مطابق با فتوای حضرت آیه الله العظمی آقای سید یوسف المدنی التبریزی (ج ۲، چاپ دهم). قم: دفتر معظم له.
۳۶. مدنی تبریزی، سید یوسف. (۱۴۱۶ق). المسائل المستحدثة: مطابق با فتوای حضرت آیه الله العظمی آقای سید یوسف المدنی التبریزی (ج ۴، چاپ چهارم). قم: دهاقانی.
۳۷. مراغی، سید میر عبدالفتاح. (۱۴۱۷ق). العناوين الفقهية (ج ۱ و ۲، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۸. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعه (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۹. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۴۱۳ق). جامع الشتات في أجوبة السؤالات (ج ۳، چاپ اول). تهران: مؤسسه کیهان.
۴۰. نائینی، میرزا محمدحسین غروی. (۱۳۷۳ق). منية الطالب في حاشية المكاسب (مقرر: موسی بن محمد نجفی خوانساری، ج ۱، چاپ اول). تهران: المكتبة المحمدیه.
۴۱. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام (ج ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۷، ۴۱، و ۴۳، چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۴۲. نوری، شیخ فضل الله. (۱۴۱۴ق). رسالة في قاعدة «ضمان اليد» (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی. (۱۴۲۱ق). حاشية المكاسب (ج ۱، چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

## References

\* The Holy Qur'an

1. A group of researchers. (1423 AH). *Encyclopedia of Islamic Fiqh according to the religion of Ahl al-Bayt*. (supervisor: Hashemi Shahroudi, S. M, Vols. 3, 8, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic jurisprudence encyclopedia institute on the religion of Ahl al-Bayt. [In Arabic]
2. Allameh Heli, H. (1413a AH). *Mukhtalaf al-Shia fi Ahkam al-Sharia*. (Vols. 2, 9, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary. [In Arabic]
3. Allameh Heli, H. (1413b AH). *Qawa'id al-Ahkam fi Ma'arifah al-Halal va al-haraam*. (Vol. 9, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary. [In Arabic]
4. Ardabili, A. (1403 AH). *Majma al-Fa'idah va al-Burhan fi Sharh Irshad al-Azhan*. (Vols. 10, 11, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Qom Theological Seminary Society. [In Arabic]
5. Bahr al-Uloom, M. (n.d.). *Balgha al-Faqih*. (4<sup>th</sup> ed.). Tehran: Manshurat Maktab Al-Sadegh.
6. Bahrani, Y. (1405 AH). *Al-Hadaiq al-Nazirah fi Akham al-Itrah al-Tahira*. (Vols. 3, 19, 21, 23, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary. [In Arabic]
7. Behbahani, M. B. (1417 AH). *Hashiyah Majma al-Fa'idah va al-Burhan*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Allama Al-Mujadad Al-Wahed Al-Bahbahani Institute. [In Arabic]
8. Bojunordi, S. H. (1419 AH). *Jurisprudential rules*. (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Al-Hadi Publications. [In Arabic]
9. Esfahani, M. (1409 AH). *al-Ijarah*. (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary. [In Arabic]
10. Hakim, S. M. T. (n.d.). *Nahj al-Faqaha*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: 22 Bahman Publications.
11. Hor Ameli, M. (1409 AH). *Tafsil Wasa'il al-Shia ila Tahsil Masa'il al-Shariah*. (Vols. 19, 25, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]

12. Hosseini Zubeidi, S. M. M. (1414 AH). *Taj al-Arus min Jawahir Al-Qamoos*. (1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Dar al-Fikr le Taba'ah va al-Nashr va al-Tawzi. [In Arabic]
13. Ibn Faris, A. (1404 AH). *Al-Mujam Maqa'ees al-Lugha*. (Vol. 1, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Maktab al-A'alam al-Islami. [In Arabic]
14. Ibn Idris Heli, M. (1410 AH). *Al-Saraer al-Hawi le Tahrir Al-Fatawi*. (Vol. 3, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary. [In Arabic]
15. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. (Vol. 13, 3<sup>rd</sup> ed.). Beirut: Dar al-Fikr le al-Taba'ah va al-Nashr va al-Tawzi- Dar Sader. [In Arabic]
16. Kashif al-Ghita, M. H. (1359 AH). *Tahrir al-Majala*. (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Najaf Ashraf: Al-Murtazawi Library. [In Arabic]
17. Khansari, S. A. (1405 AH). *Jami al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi*. (Ghaffari, A. A, Ed., Vol. 6, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
18. Khoei, S. A. (n.d.). *Misbah al-Fiqahah* (Vol. 2). (Tawhidi, M. A.).
19. Koleyni, M. (1429 AH). *Kafi*. (Vols. 5, 10, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Dar al-Hadith le Taba'ah va al-Nashr. [In Arabic]
20. Lankarani, M. (1416 AH). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Mehr printing house. [In Arabic]
21. Lankarani, M. F. (1418 AH). *Tafsil Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Wasilah - Al-Diyat*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Fiqh Center of Pure Imams. [In Arabic]
22. Madani Tabrizi, S. Y. (1385 AP). *Al-Masa'il Al-Mustahdiseh. New issues according to the fatwa of Hazrat Ayatollah Al-Azami*, Mr. Seyyed Yusuf al-Madani al-Tabrizi. (Vol. 2, 10<sup>th</sup> ed.). Qom: Office of His Holiness. [In Persian]
23. Madani Tabrizi, S. Y. (1416 AH). *Al-Masa'il Al-Mustahdiseh. New issues according to the fatwa of Hazrat Ayatollah Al-Azami*, Mr. Seyyed Yusuf al-Madani al-Tabrizi. (Vol. 4, 4<sup>th</sup> ed.). Qom: Office of His Holiness. [In Arabic]
24. Mamqani, M. A. (1350 AH). *Hashiya ala Rasala La Zarar*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Majma' al-Dakha'ir al-Islamiyah. [In Arabic]

25. Maraghi, S. M. (1417 AH). *Al-Anawin al-Fiqhiyyah*. (Vols. 1, 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary. [In Arabic]
26. Mirzaye Qomi, A. (1413 AH). *Jami al-Shatat fi Ujoubah al-Su'alat*. (Vol. 3, 1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Keihan Institute. [In Arabic]
27. Mohaghegh Heli, J. (1408 AH). *Shara'e al-Islam fi Masa'el al-Halal va al-Haram*. (Vol. 4, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
28. Mufid, M. (1413 AH). *Al-Muqana'eh*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Hazara Sheikh Mofid World Congress. [In Arabic]
29. Naeini, M. (1373 AH). *Maniya al-Talib fi Hashiyyah al-Makasab*. (Najafi Khansari, M, Ed., Vol. 1, 1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Al-Maktabat Al-Muhammadiyah. [In Arabic]
30. Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam*. (Vols. 15, 22, 23, 25, 26, 27, 37, 41, 43, 7<sup>th</sup> ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
31. Noori, Sh. F. (1414 AH). *Risala fi Qa'idah "Zimaan Al-Yad"*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Theological Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
32. Omid Zanjani, A. (1386 AP). *Rules of Islamic jurisprudence*. (1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Organization for Studying and Compiling Humanities Books of Universities - Institute of Islamic Studies and Research. [In Persian]
33. Qurashi, S. A. A. (1412 AH). *Qur'an dictionary*. (6<sup>th</sup> ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
34. Rashti, M. H. (1311 AH). *Kitab al-Ijarah*. (1<sup>st</sup> ed.). [In Arabic]
35. Sabzevari, S. A. (1413 AH). *Muhadib al-Ahkam fi Bayan Halal and Haram*. (Vols. 18, 28, 4<sup>th</sup> ed.). Qom: Al-Manar Institute - Office of Hazrat Ayatollah. [In Arabic]
36. Sabzevari, S. A. (n.d.). *Jami al-Ahkam al-Sharia*. (9<sup>th</sup> ed.). Qom: Al-Manar Institute

37. Seimiri, M. (1420 AH). *Qayat al-Maram fi Sharh Shara'e al-Islam*. (Vol. 4, 1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Dar Al-Hadi. [In Arabic]
38. Shahid Thani, Z. (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharae al-Islam*. (Vols. 3, 12, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Mu'asisah al-Ma'arif al-Islamiyah. [In Arabic]
39. Sobhani, J. (1392 AP). *Course of Kharij Fiqh: rules of jurisprudence*. [In Persian]
40. Tabatabaei, M. H. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. (Vol. 19, 2<sup>nd</sup> ed.). Lebanon: Al-Alami Publishing House. [In Arabic]
41. Tareehi, F. (1375 AP). *Majma' al-Bahrain*. (3<sup>rd</sup> ed.). Tehran: Mortazavi. [In Persian]
42. Tousi, M. (1400 AH). *Al-Nahayat fi Mujarad al-Fiqh va al-Fatawa*. (2<sup>nd</sup> ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
43. Yazdi, S. M. K. (1421 AH). *Hashiya al-Makasib*. (Vol. 1, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]